

## سیری در زمینه های سیاسی بازگشت امام به میهن (۲)

✦ محمد علی صدرشیرازی

### چهارم : واکنش آمریکا

خبر بازگشت قریب الوقوع امام (ره)، کشورهای غربی و بیش از همه آمریکا را نگران کرد و در این میان هراس هایزر نمودی خاص داشت. وی در گزارش خود به هارولد براون - وزیر دفاع آمریکا - به وی می نگارد:

« اعضای گروه [کودتا] خبر بازگشت خمینی را به من داده و خواستار آن شده‌اند که آمریکا کاری انجام دهد ... بازگشت روز جمعه خمینی خیلی زود است ...» (۱۶)

هایزر در گزارش به کاخ سفید می نگارد:

«احتمال بازگشت [امام] خمینی خطر بالقوه ای برای سقوط کامل رژیم به شمار می رود و [اگر امام خمینی بازگردد] بختیار در زیر موجی که پس از بازگشت وی برخواهد خواست، دفن می گردد» (۱۷)

آمریکا که کم امید خویش را در توقف جبرآمیز انقلاب اسلامی رو به زوال یافت طرح مذاکره مکتوب رئیس جمهور آمریکا با امام را مطرح و عملی ساخت. در طی این طرح، ضمن ارسال برخی پیام ها از جانب کارتر با امام خمینی، دیدارهایی نیز بین نمایندگان آمریکا با ابراهیم یزدی از مسئولان دفتر امام در نوفل لوشاتو صورت پذیرفت.

کارتر در نامه با امام خمینی، با چاشنی تهدید نگاشت:

«آیت الله تمامی نیروی خود را برای جلوگیری از عدم مخالفت با بختیار به کار برد. حملات به بختیار خطرات بسیار زیادی دارد، و قماری است که به تلفات زیادی منجر خواهد شد. احتراز از هر گونه انفجاری [انقلاب] در ایران، به نفع همه خواهد بود. ... آنچه لازم است بگویم، این است که بدانید خطر دخالت ارتش هست، و وقوع این خطر، اوضاع را بدتر خواهد نمود. آیا بهتر نخواهد بود که یک دوره سکوت و آرامش به وجود آید؟» (۱۸)

امام خمینی (ره) بلافاصله پس از شنیدن پیام کارتر پاسخ دادند:

« پیام آقای کارتر، دو جهت در آن بود؛ یکی راجع به موافقت کردن با حکومت فعلی، که دولت بختیار باشد؛ یا حد اقل سکوت در این شرایط، و حفظ آرامش در این فترت؛ و یکی هم راجع به احتمال کودتای نظامی و یا پیش‌بینی کودتای نظامی، پیش‌بینی کشتار وسیع مردم، که ما را از آن می‌ترسانید.

اما راجع به دولت بختیار؛ شما سفارش می‌کنید که ما بر خلاف قوانین خود عمل کنیم. بر فرض آنکه من چنین خطایی بکنم، ملت ما حاضر نخواهد بود. ملت ما این همه مصیبت کشید و این همه خون داد، برای آن است که از زیر بار رژیم سلطنتی و سلسله پهلوی خارج بشود. ملت ما حاضر نیست که تمام خونها هدر برود و شاه به سلطنت باقی باشد، یا برود و بدتر از اول برگردد؛ و نه حاضر است که شورای سلطنت را قبول کند؛ و آن هم بر خلاف قانون اساسی است، که من مکرر تشریح کرده‌ام.

و اما قضیه اینکه آرامش باشد، ما همیشه می‌خواهیم مملکت آرام باشد و مردم با آرامی زندگی کنند؛ اما به دست آوردن آرامش، با وجود شاه امکان ندارد؛ و ما نمی‌توانیم با وجود شاه آرامش را برگردانیم.

آقای کارتر اگر حُسن نیت پیدا کرده‌اند و می‌خواهند آرامش باشد و خونها ریخته نشوند، خوب است که شاه را ببرند و

دولت [بختیار] را هم پشتیبانی نکنند؛ و به میل ملت که یک امر مشروعی هست و خواسته است؛ از میل ملت جلوگیری نکنند.

و اما قضیه کودتا. الان از ایران به من اطلاع دادند که یک کودتای نظامی در شرف تکوین است و می‌خواهند کشتار زیادی بکنند؛ و از من خواسته‌اند کالاهای امریکایی را تحریم کنم، و به امریکا اخطار کنم که اگر چنین کودتایی بشود از چشم شما می‌بینند؛ و اگر شما حسن نیت دارید باید جلوگیری کنید. برای من گفته‌اند، پیغام داده‌اند، که اگر کودتای نظامی بشود، حکم جهاد مقدس باید داد. من کودتا را نه به صلاح ملت می‌دانم، و نه به صلاح امریکا؛ اگر (کودتا) بشود از چشم شما می‌دانیم...» (۱۹)

سایر پیغام‌های مستقیم و غیر مستقیم مقامات آمریکا نیز با پاسخ‌هایی چنین مواجه گشت و آنگاه بود که مسئولین امریکایی دریافتند به واقع، هنگامه «دفن بختیار» فرا رسیده است.

پنجم: واکنش نزدیکان امام خمینی (ره)

به رغم بوجود آمدن موج شادی در کشور، اضطراب در خصوص واکنش رژیم و سلامتی امام امری بود که بر مردم و برخی از نزدیکان امام مستولی بود. واکنش نزدیکان ایشان در قبال تصمیم به بازگشت یکسان نبود و برخی مخالف این امر در آن مقطع بودند. شهید محلاتی می‌گوید:

«به شهید مطهری گفتم، امام در شرایط فعلی مصلحت نیست تشریف بیاورند... اگر الان بیایند خدای ناکرده امام را از بین می‌برند. شهید مطهری در جواب فرمودند دیگر امام تصمیم خودشان را گرفته و دیگر حرف ما در ایشان اثر ندارد» (۲۰)

برخی از یاران امام خمینی (ره) نیز که در بدو امر مخالف بازگشت بودند، پس از مشاهده قاطعیت ایشان مطیع امر ایشان گشته و مقدمات سفر را فراهم آوردند.

مخالفت بختیار و آمریکا با ورود امام به میهن مسئولیتی سنگین را برعهده روحانیون و نزدیکان امام گذارد. آنان علاوه در مخالفت با اقدام رژیم، مسجد دانشگاه تهران را به یکی از قلب‌های تپنده انقلاب اسلامی تبدیل نمودند. تحصن علما و روحانیون و مدرسین حوزه‌ها در دانشگاه تهران موج تبلیغاتی سنگینی را علیه بختیار به راه انداخت. تعداد روحانیون و علما به تدریج به صدها تن رسید. از آغاز تحصن، بیانیه‌های متعدد متحصنین، فشار بر رژیم را فزونی می‌داد و به سیری که نهایتاً به تسلیم بختیار انجامید تسریع بخشید.

ششم: تشکیل کمیته استقبال

یکی دیگر از اقداماتی که پس از تصمیم امام خمینی (ره) به بازگشت به میهن به محوریت نزدیکان امام صورت پذیرفت تشکیل کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته‌ی استقبال از امام» بود.

شهید محلاتی از تاسیس این کمیته می‌گوید:

«یک روز صبح بعد از اذان در منزل در حال استراحت بودم. تلفن زنگ زد. مرحوم مطهری بود. گفتند دیشب حاج احمد آقا از پاریس تلفن کردند و گفتند: امام تصمیم گرفته‌اند بیایند ایران. شما رفقا را خبر کنید و به منزل ما بیایند. من به بعضی افراد تلفن کردم و رفتم صبح اول آفتاب منزل مرحوم شهید مطهری، ایشان پیام امام را به ما ابلاغ کردند و بعد فرمودند باید اول فکر محلی برای استقرار امام باشیم و سپس کمیته‌ی استقبال از امام تشکیل دهیم» (۲۱)

طی رایزنی هایی از چهار گروه، افرادی به عضویت کمیته استقبال انتخاب شدند: «گروه اول از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران بودند که به ترتیب بیشترین آرای خود را به: مطهری، مفتاح و محلاتی دادند، گروه دوم نیز از میان اعضای جامعه مدرسین و اساتید حوزه قم انتخاب شدند، گروه سوم: مؤتلفه‌ای-ها بودند که غالباً امور تدارکات و پشتیبانی کمیته را به عهده گرفتند، و بالاخره گروه چهارم از اعضای نهضت آزادی و سایر تشکل‌های مبارز همسو به شش نفر به ترتیب: دکتر سامی، مهندس توکلی، مهندس صباغیان، شاه‌حسینی و دانش‌آشتیانی رأی دادند.» (۲۲)

پس از مذاکرات مسئولیت شاخه های مختلف به افراد زیر سپرده شد:

رئیس: شهید مطهری

سخن گو: شهید مفتاح

مسئول شاخه ی انتظامات: علی تهران چی

مسئول شاخه ی تشریفات: هاشم صباغیان

مسئول شاخه ی تدارکات: حسین شاه حسینی

مسئول شاخه ی تبلیغات: محمد توسلی

مسئول شاخه ی برنامه ریزی داخلی: علی دانش منفرد

مهندس علی دانش منفرد که در آستانه انقلاب مدیریت مدرسه رفاه را برعهده داشته و از اعضای کمیته استقبال از امام بوده، می‌گوید:

« در اصل می‌توان گفت اولین نهاد اجرایی علنی، بعد از شورای انقلاب، کمیته استقبال از حضرت امام بود که محل آن در خیابان ایران، کوچه مستجاب، در مدرسه رفاه تشکیل شد... کسانی که دعوت به همکاری می‌شدند باید افراد شناخته شده و مورد اعتماد می‌بودند، به خاطر حساسیت شرایط قرار گذاشتند افرادی که شهید مطهری، شهید مفتاح، آیت الله خامنه‌ای و شهید محلاتی معرفی می‌کنند را بکار بگیریم. افرادی که معرفی می‌شدند برایشان کارت صادر می‌کردیم. هم برای فعالیت کردن و هم برای تردد.» (۲۳)

اما در این میان دست و پا زدن گروهک‌ها برای برعهده گرفتن نقش‌های کوچک و بزرگ در جریان استقبال قابل توجه بود. در این میان گروه‌هایی که در همسویی با نهضت کارنامه درخشانی نداشتند با هدف سهم‌خواهی‌های آتی تلاش بیشتری می‌کردند. از جمله این گروه‌ها سازمان مجاهدین خلق ایران بود که به ویژه پس از سقوط در ورطه‌ی ارتداد چپ، اعتقادی به انقلاب و امام نداشتند. لهذا بود که با اعطای مسئولیت به این گروه‌ها مخالفت شد. محسن رفیق‌دوست در خاطراتش نقل می‌کند:

« طبق تصمیمات کمیته استقبال، حفاظت از جان امام به نیروی ما [مؤتلفه‌ای‌ها] واگذار شد اما یک روز از پاریس تماس گرفتند که این کار را به عهده مجاهدین خلق بگذارید اما ما به دو دلیل مخالفت کردیم: یکی شناخت روحیات و عقاید مجاهدین، دوم عدم آمادگی جسمانی آنها بود. زیرا غالب آنان تازه بعد از سالها از زندان آزاد شده و آمادگی جسمی لازم را برای این مأموریت نداشتند. البته شورای انقلاب برای حل این منازعه دست به کار شد و بالاخره امور حفاظتی را به عهده ما گذاشت.» (۲۴)

محل استقرار کمیته مدرسه رفاه بود که توسط هیأت امنای آن کمیته قرار گرفت. این انتخاب با شروط امام در خصوص نبودن محل استقرار در شمال شهر و مردمی بودن هم خوان بود. در بدو امر کمیته استقبال، از سر شوق و ارادت، تصمیم گرفت با تشریفات خاصی از حضرت امام استقبال کند، به این صورت که خیابان‌ها را چراغانی کرده، امام از طریق هلی‌کوپتر از فرودگاه به بهشت زهرا منتقل شود ولی حضرت امام از هر گونه تجملات خودداری می‌ورزیدند و با این تصمیم کمیته مخالفت کردند. « شهید بهشتی از تهران تماس گرفتند و فرمودند که کمیته استقبال برای ورود امام برنامه‌هایی تدارک دیده که این گونه است: استقبال بسیار عظیم و گسترده خواهد بود و فرودگاه مهرآباد را قالی پهن خواهیم کرد، شهر را چراغانی می‌کنیم، امام را بخاطر ازدحام جمعیت با هلی‌کوپتر به بهشت زهرا خواهیم رساند. وقتی این موارد را به امام انعکاس دادیم ناراحت شدند و فرمودند: « مگر کورش را می‌خواهند وارد ایران بکنند؟ یک طلبه از ایران خارج شده ، همان طلبه به ایران بر می‌گردد. ضمن اینکه من با ماشین از فرودگاه تا بهشت-زهرا خواهم رفت و لو اینکه زیر دست و پای مردم له شوم» (۲۵)

کیهان در یازدهم بهمن از قول امام نوشت:

«من یک طلبه ام ، تشریفات را کم کنید.»

استان-فیلد ترنر رئیس سازمان جاسوسی آمریکا که دیگر شکست را باور نموده بود، در مصاحبه با تلویزیون NBC اظهار داشت که این سازمان در پیش بینی بحران سیاسی ایران به طور جدی ناکام بوده است. اما برای التیام سازمان خویش اضافه کرد «سازمان های جاسوسی سایر کشورهای دنیا هم در این زمینه بهتر از سیا نبوده اند... آنچه ما نتوانستیم پیش بینی کنیم آن بود که تنها یک مرد ۷۸ ساله روحانی که ۱۴ سال در تبعید بود، عامل گرد آوردن همه عوامل بشود و ناگهان با یک آتشفشان عظیم در حال فوران و یک انقلاب ملی روبرو شویم.»

انتظار چندین ساله ملت ایران سرانجام در نخستین ساعات صبح ۱۲/۱۱/۱۳۵۷ به پایان رسید و هواپیما در ساعت ۸/۴۵ دقیقه در باند فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست. برغم درخواست مهمانداران در خودداری مسافران از سردادن شعار، همراهان صلوات شکر و شوق فرستادند. مهمان-دار خبر به سلامت نشستن هواپیما را اعلام کرد. همه مسافران به احترام امام نشستند، چشم استقبال کنندگان به پلکان هواپیما و چشم بسیاری به صفحه تلویزیون خیره مانده بود.

در ابتدا آیت‌الله مطهری و آیت‌الله پسندیده وارد هواپیما شده و به امام خوشامد گفتند و نهایتاً در ساعت ۹ و ۳۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه، خورشید عصر بر پلکان هواپیما هویدا گشت.

پی نوشت ها:

۱۶. ماموریت در ایران، ویلیام سولیوان، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، ص ۱۷۶ .
۱۷. قاسم پور ، دهه سرنوشت ساز، ص ۱۰۹ به نقل از برژینسکی، توطئه در ایران، ص ۱۴۵
۱۸. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۷۵ تا ۳۷۸
۱۹. همان
۲۰. پورقاسمی ، پیشین، ص ۹۱ به نقل از خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۱۰۶
۲۱. همان
۲۲. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶-۱۰۷
۲۳. محمد مهدی اسلامی، چه کسانی از امام استقبال کردند؟ ، نشریه ذکر، ارگان هیئت موتلفه، ش بهمن ۱۳۸۸
۲۴. خاطرات محسن رفیق دوست، به کوشش داوود قاسمیپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵-۱۳۴
۲۵. همگام با خورشید، خاطرات اسماعیل فردوسی پور، مجتمع فرهنگی امام خمینی (ره)، فردوس، ۱۳۷۲، ص ۴۹۱